

بررسی و تبیین ذکر در سوره انشراح

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۰

بدیع اله صدری**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۴

چکیده

ذکر و یاد خداوند پاسخگوی ندای فطرت است. چراکه فطرت انسان با عشق به خداوند سرشته شده است. همه تلاش‌های آدمی برای یافتن حقیقت وجود خویش و شناخت منبع هستی است، تا هم شکر او را به جای آورده باشد و هم منعم واقعی را بشناسد و هم با ذکر و یاد او خود را در جریان فیض او قرار دهد و خویشتن را از نقایص برهاند. یکی از آیاتی که در آن واژه ذکر به کار رفته است آیه ۴ سوره انشراح است. تفاسیر مختلفی در مورد ذکر در آیه ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ بیان شده و در این نوشتار با روشی توصیفی - اسنادی و بررسی تفاسیر مختلف بدین نتیجه می‌رسیم که منظور از ذکر در این آیه، شخص پیامبر(ص) و بلندآوازه کردن ایشان و قرین شدن نام پیامبر با نام خدا در نمازهای پنج‌گانه و آسان شدن امر رسالت بر پیامبر می‌باشد که تمامی این امور عطای ویژه خداوند بر پیامبر(ص) است.

کلیدواژگان: حقیقت ذکر، مراتب ذکر، شأن نزول آیه ۴ سوره انشراح.

مقدمه

در بینش الهی، ذکر و یاد خدا برقرار ساختن ارتباط با قدرت و حاکم مطلق هستی است که انسان در پناه او به آرامش و اطمینان می‌رسد و از دام اضطراب و دلهره می‌رهد. هم‌چنین با ذکر خداوند مسیر تکامل او هموار می‌گردد. ذکر خدا و توجه به او اکسیر و کیمیایی است که همه عظمت‌ها در برابر آن آب می‌شوند و همه قدرت‌ها در مقابل آن ذوب می‌گردند. خدا دارای قدرت و عظمت بی‌نهایت است و هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر عظمت و قدرت لایزال الهی قد برافرازد. انسان این موجود بی‌نهایت کوچک و سر تا پا نیاز، در صورتی می‌تواند بر نابسامانی‌های روحی و روانی خویش فائق آید که هم‌سو با نظام تکوین، در ساحت هشجاری، پیوندی دقیق با خداوند برقرار کند و با ارتباط قلبی با سرچشمه همه خوبی‌ها، پاکی‌ها و آفریدگار محبت و صفا و با حضور در محفل انس خالق یکتا، روانش را آرامش بخشد. بنا بر آیه قرآن ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/ ۲۸) یاد خدا، موجب اطمینان، آرامش و نشاط درون آدمی است و نمی‌گذارد اندوه‌های برخاسته از کاستی‌های حیات مادی، موجودیت انسان را به خطر افکند. یاد خداوند، دل را صفا و جلا می‌دهد و زنگار غفلت‌ها و از خود فراموشی‌ها را می‌زداید گرچه نیازمندی‌های بی‌شمار انسان به خداوند متعال، عامل توجه و یاد اوست اما تا انسان، در زمین دل، بذر معرفت نشاند و ضمیرش با باران عنایت الهی سیراب نگردد، به فراخانی یاد خدا و عظمت محفل انس حضرت حق رهنمون نمی‌گردد. پس از آنکه او خداوند را شناخت و نور حق بر قلب اش تابید و به جهان وسیع و نورانی معرفت الهی بال گشود و سرمست عشق و تجلی معبود خویش گشت، دمامد از معشوق خویش یاد می‌کند و از ژرفای دل نام او را فریاد می‌زند.

یکی از مصادیق ذکر که عنوان اصلی مقاله را به خود اختصاص داده یاد و نام پیامبر اکرم (ص) در آیه ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ می‌باشد. همانا یاد پیامبر (ص) یاد خداست و هنگامی که ما به حضرت توجه می‌کنیم به ساحت ربوبی توجه می‌کنیم زیرا که او بنده مقرب خداست و محبت ما به او شعاعی از محبت به خداست و چون به ساحت ربوبی قدر و احترام قائل ایم به او احترام می‌گذاریم و بزرگ اش می‌داریم پس توسل به او، به نوعی ذکر خدا است، که در این صورت ارتباط با خدا مستحکم‌تر و پایدارتر می‌ماند زیرا او واسطه فیض و رحمت الهی است و وجود مقدس اش بارزترین و مؤثرترین وسیله برای یاد خداست. پس نام و یاد ایشان مانند خورشید و ماه

بر هر کس و در هر زمان با توجه به فراخور استعدادها می‌تابد و تیرگی اوهام و اندیشه‌ها را از ذهن بشری می‌زداید. گواهی به رسالت‌اش و شهادت به توحید خداوند در قرون متمادی در حیات بشری بلند است و بلند آوازی بر نبوت و رسالت او بر سر زبان‌ها و مناره‌ها هر صبحگاه و شامگاه طنین انداز است. بر این اساس نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا پاسخگوی فرضیات ذیل باشد.

۱. اساس در عرفان اسلامی توجه به خداوند و اشتغال به یاد اوست و اصولاً روح همه طاعات و ارزشهای اخلاقی و عرفانی را یاد خدا تشکیل می‌دهد.

۲. ماهیت ذکر، یاد خدا در قلب با حضور حقانی او و فراموش کردن هر چیزی جز حضرت حق می‌باشد.

۳. منظور ذکر در آیه ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ توصیف رسول خدا و برتری نام پیامبر (ص) است.

۴. رفعت ذکر پیامبر متنی است از طرف خدا به پیامبر و بلند آوازه کردن ایشان و قرین شدن نام پیامبر (ص) با نام خداست.

برای واکاوی درستی یا نادرستی فرضیه‌ها، تفاسیر و نظرات مختلفی ارائه شده که ابتدا به بیان مسأله ذکر و عنوان آن و سپس به معرفی مقام ذکر در آیه ۴ سوره انشراح ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ پرداخته می‌شود و بخش پایانی نیز نتیجه‌گیری و جمع بندی از مطالب مطرح شده می‌باشد.

ذکر در لغت

«معانی لغوی فراوانی برای ذکر در کتب لغت آمده است که برای تبیین واژه آن را بیان می‌کنیم از جمله:

۱. یادکردن در قلب و یادکردن به زبان:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح/۴)

۲. نماز:

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ (ص / ۳۲)

۳. شرف و بزرگواری:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (انبیاء / ۱۰)

۴. یاد خدا: «چون اهل شرع ذکر گویند مراد یاد خدا کردن است، قرآن و کتب آسمانی را به این اعتبار ذکر گویند که یاد دادن مواظب و علوم آخرت است» (شعرانی، ۱۳۹۸: ۲۷۵).

۵. شهرت و آوازه، نام نیک، حمد و ثناء، شرافت، نماز و دعا کردن، مرد دلیر و قوی و تسلیم ناپذیر، حرف محکم و قوی و با ارزش، باران بسیار تند (ذکر المیت) نام نیک انسان پس از مرگ، (ذکر الحق) چک و سفته یا رسید پول «(بندر ریگی، ۱۳۶۱: ۱۷۴).

بنا بر آنچه در کتب لغت ذکر شد ذکر همان توجه به سوی خداوند است که زمان و مکان خاص ندارد خدا را با صفات اش یاد کردن است و البته برخی از عرفا ذکر را ضد غفلت تفسیر کرده‌اند و در نظر اهل اشارت ذکر یعنی یاد دوست مهربان، آسایش دل و غذای جان، یادی که گوی است و انس اش چوگان. مرکب او شوق و مهر او میدان.

معنای اصطلاحی ذکر

ذکر و یاد خدا یکی از مهم‌ترین عبادات اسلامی است و در تکامل معنوی انسان تأثیر بسیار مهمی دارد؛ چنانکه بدون ذکر و یاد خدا تحولی در درون ایجاد نمی‌شود و اصولاً بدون ذکر سالک یا عارف آن حالت عرفانی را ندارد و رسیدن به تمام مقام‌های عرفانی بدون ذکر برای اش ناممکن است. «ذکر اولین گام در طریق محبت است چون وقتی فردی کسی را دوست دارد و هم‌چنین علاقه‌مند است که دائماً نام وی را بر زبان آورده و پیوسته یادش کند. بنابراین قلب آن کس که در آن محبت خداوند ریشه گرفته، جایگاه ذکر دائمی خداوند خواهد بود» (ابو نعیم اصفهانی، ۱۹۳۲: ۴۴۱۰).

«دهم خلخالی آورده است: بدان که ذکر یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت و اقرار به وحدانیت اش و در نهایت آن به شهود وجود پرچودش در مظاهر ممکنات» (خلخالی، ۱۳۵۹: ۳۱).

«ذکر خروج از میدان غفلت به فضای مشاهدت به واسطه غلبه خوف یا زیادی محبت است. ذکر قلب، استمرار یاد خدا در دل و فراموش نکردن حق تا به یاد کردن حاجت نباشد» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۹: ۳۶).

«ذکر نیرویی که چیزها را از فراموشی حفظ می‌کند و بعد از فراموشی مجدداً به قوه دراکه باز می‌گرداند» (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۴۰). «چون ماهیت ذکر عبارت از یاد خدا در قلب با حضور حقانی او و فراموش کردن هر چیز و کسی جز حضرت حق می‌باشد بنابراین ذکر خدا چه از ذات او، چه اسماء و صفات و خواه حکمی از احکام یا افعال مصداق ذکر او می‌باشد» (رضانژاد، ۱۳۸۱: ۸۵۳).

«ذکر خدای عزوجل به دل، شمشیر مریدان است که بدان با دشمنان خویش جنگ می‌کنند و آفت‌ها بدان از خویش باز می‌دارند و چون بلایی بر بنده فرود می‌آید، به دل با خدا می‌گردد. و ذکر بیرون آمدن است از میدان غفلت به صحرای مشاهدت بر غلبه بیم و دوستی تمام است» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳۴۸). در واقع ذکر به معنای «خدا بینی» و توجه به قدرت مطلق اوست که همه جا حاضر و ناظر بوده و عالم هستی با تمام وسعت و گستردگی آن از بزرگ‌ترین کهکشان تا کوچک‌ترین موجودات ذره بینی، تحت سیطره و قدرت او قرار دارند. هرگاه یاد چنین قدرت با عظمت، بر زبان جاری شده، درون و باطن انسان نیز آن را درک می‌نماید و بدون شک، تأثیر شگرفی بر اعمال و رفتار انسان خواهد داشت.

معنای ذکر از دیدگاه قرآن

انسان بدون ذکر و یاد خدا قادر نخواهد بود به تکامل دست یابد؛ از این رو این آموزه دینی اسلامی که پایه و اساس تکامل انسان محسوب می‌شود بر آن تأکید می‌ورزند و اهمیت ذکر زمانی آشکار می‌شود و قابل فهم است که بدانیم لزوم ذکر خدا نیاز فطری خود انسان است. انسان همیشه به دنبال هستی و زیبایی مطلق است تا دل به او ببندد و خلأهای وجود خویش را در پناه او پر کند و در صدد رفع عیوب و نقص‌های خود برآید. «قرآن ذکر الهی را بر سه قسم می‌داند: ۱- لسانی ۲- قلبی ۳- به وسیله اعضاء و جوارح.

ذکر به لسان آن است که انسان خداوند را حمد و ستایش و تسبیح نماید، و ذکر قلبی آن است که زبان و قلب انسان ذاکر خدا باشد، ذکر قلبی خود بر سه نوع است:

- ۱- تفکر در دلایلی که دلالت بر ذات و صفات خداوند می‌کند.
- ۲- تفکر در دلایلی که دلالت بر کیفیت تکالیف و احکام الهی می‌کند.
- ۳- تفکر در مخلوقات و اسرار موجودات عالم آفرینش.

اما ذکر به وسیله اعضاء و جوارح آن است که جوارح انسان مشغول به اعمالی باشد که خداوند امر نموده یا اینکه خالی باشد از آنچه او نهی کرده است؛ و چون که مسأله نماز مشتمل بر این سه ذکر (لسانی، قلبی، و جوارح) است خداوند آن را ذکر نامیده و فرموده است:

﴿فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (جمعه/ ۹)

: «به ذکر خدا بشتابید». به همین ترتیب ذکر خدا در لسان آیات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از آن به عنوان معراج و رفعت قلب یاد گردیده به گونه‌ای که روح از این عالم پایین به افق بالاتری حرکت می‌کند» (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۷۶-۲۷۷). ذکر و یاد خدا و دقت و تأمل در آیات آسمانی او، انسان را متوجه می‌سازد که تمام فعل و انفعالات که در عالم هستی محقق می‌شود خارج از قلمرو و قدرت مطلق الهی نخواهد بود و اصول و ارزش‌های گران‌سنگ را به دست خواهد آورد که هر کدام می‌تواند زندگی انسان را دگرگون ساخته و متحول سازد. و انسانی که بعد از خروج از مرحله غفلت، توبه کرده به شدت نیازمند ذکر و یاد خدا است، هم در قبال گذشته خود و هم برای آینده‌اش، اما در مورد گذشته، پاسداری از دینداری و توبه جز با یاد خدا امکان پذیر نیست و در خصوص آینده از این جهت که به ظلمتکده جدید وارد نشود لازم است به ذکر خدا پناه ببرد.

پیمودن راه دشوار و حساس خودسازی که فرد در پیش رو دارد جز با استعانت از یاد خداوند متعال میسر نیست. به همین دلیل باید همیشه متذکر خدا باشد و هیچ‌گاه مسئولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند زیرا هرکس خدا را فراموش کند خود را فراموش کرده است.

اقسام ذکر

«ذکر به لحاظ ارزش وجودی و درجه بندی هستی دارای اقسام گوناگون است. در بعضی از رسائل عرفا، ذکر به هفت گونه تقسیم گردیده است: (۱) قلبی (۲) نفسی (۳) قلبی (۴) سری (۵) روحی (۶) عیونی (۷) غیب‌الغیوب. اما صفی‌علی‌شاه در «عرفان‌الحق» می‌گوید: «اما «ذکر صوفی» اول به لسان است با قلب، دوم به قلب است بی لسان، سوم نه قلب ماند نه لسان، زبان کل شود و قلب، مختل» (صفی‌علی‌شاه، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۵۰۲۸) و ابن عربی ذکر را به اقسامی تقسیم نموده

است: «اول: حقیقت ذکر عبارت است از تجلی حق مر ذات خود را بر ذات خود از حیثیت اسم متکلم از برای اظهار صفات کمالیه و کشف نعوت جلالیه و جمالیه. هم در مقام جمع و هم در مقام تفصیل، چنانکه گواهی داد، از برای ذات خود هم به ذات ذات خود که «شهد الله أنه لا اله الا هو». دوم: ذکر ملائکه مقربین که آن حمد ایشان پروردگار است. سوم: ذکر ملائکه سماویه و نفوس ناطقه مجرده. چهارم: ذکر ملائکه ارضیه و نفوس منطبه به حسب طبقات اش. پنجم: ذکر ابدان است و آنچه در وی است از اعضا و هر یکی و ذکر پروردگار است به لسانی که بدو اختصاص داده. چنانکه شیخ خود بدین معنی اشاره می کند که: «فإن ذکر الله سائر فی جمیع الوجود» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۶۶).

سراج طوسی می نویسد: «سهل بن عبدالله گفت: هر که پندارد که ذاکر است اهل ذکر نیست. گفتند: پس ذکر چیست؟ گفت: درک درست این نکته که خداوند تو را می نگرد و تو هم با قلب ات او را بینی که نزدیک توست و از او شرم کنی و خدا را بر خود برگزینی.

﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ وَأَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ (بقره/۲۰۰)

خداوند می فرماید خدا را چنان یاد کنید که پدران تان را یاد می کنید بلکه بیش تر از آن. و در آیه دیگر:

﴿أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب/۴۱)

«خدای را بسیار زیاد یاد کنید» که کوتاه تر از آیه نخست است. آنگاه آیه ای دیگر گفته است که:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقره/۱۵۲)

«مرا یاد کنید تا شما را به یاد آورم».

پس یادکنندگان خدا در ذکر متفاوت هستند. همان گونه که در خطاب تفاوت دارند. یکی از پیران را از معنای ذکر پرسیدند، گفت: مذکور یکی است اما ذکر مختلف است و محل قلوب ذاکران هم متفاوت است. اهل ذکر اجابت خدا با توجه به لوازم و اسباب است و یاد دو گونه است: گونه ای از آن همان لا اله الا الله گفتن یعنی تهلیل و تسبیح و قرآن خوانی است و گونه ای دیگر آگاهی دل از شرایط ذکر است. اینکه بدانی که خدا بی همتا است. در اسامی و صفات و نشر احسان و چیرگی فرمان به همه آفریده ها امیدواران را با نویدهای اش یاد کرده و خائفان را با

عقوبت‌های اش و متوکلان او را یاد می‌کنند با علم به اینکه خداست. روزی رسان آن‌ها و مراقبان دل به اندازه آگاهی دل خویش، خدا را یاد می‌کنند و مهرورزان به اندازه گشایش نعمت‌های او» (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۲۵۷). «عالم ربانی مولیٰ عبدالصمد همدانی در مورد اقسام ذکر می‌فرماید: «ذکر لسانی آن است که جهری و آشکار باشد و انسان‌های دیگر و فرشته نیز بشنوند. و ذکر سرّی آن است که تنها فرشته بشنود و ذکر نفسی آن است که جز خدای متعال کسی نشنود و ذکر فعلی آن است که انسان به هنگام اوامر و نواهی خداوند را یاد آور شود و گویا مراد از اوامر، دستورات ایجابی است و مراد از نواهی، دستورات سلبی، و ذکر سرّی از ذکر جهری برتر است. چنانکه حضرت رضا علیه السلام فرموده: «یک دعای سرّی بنده معادل هفتاد دعای جهری است» و ذکر نفسی از ذکر سرّی برتر است» (همدانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۸۴).

جاودانگی ذکر

«ذکر به معنای ناموری، نامداری و صاحب نام شدن بدون ذکر حق میسر نیست زیرا چیزی که از حق تهی است سهمی از بقا و دوام ندارد:

﴿ مَا عِنْدَكُمْ يَفْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ﴾ (نحل/۹۶)

«آنچه نزد شماست فانی است و آنچه نزد خداست باقی است.»

﴿ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ﴾ (قصص/۸۸)

و «هر چیزی جز او هلاک‌شونده است.»

کسانی که پیوندی به نام و یاد خدا نداشته‌اند به بوته فراموشی سپرده شده‌اند و جز احدوثة تاریخ قرار گرفته‌اند یعنی درباره آن‌ها چنین گفته می‌شود در گذشته فلان سلطان، امیر، فرمانروا... بوده است یعنی فعلاً هیچ اثری از آن‌ها نیست فقط در لابه‌لای ذهن تاریخ و شیار اوراق آن دفن شده‌اند،

﴿ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ (مؤمنون/۴۴)

«ما آن‌ها را از پی یکدیگر همه را هلاک کردیم و مایه عبرت دیگران ساختیم»

﴿ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ ﴾ (سبا/۱۹)

«ما آن‌ها را عبرت داستان‌ها کردیم و به کلی متفرق ساختیم». البته روشن است چیزی را که خداوند تمزیق، تقطیع، تجزیه، تخریق و پاره پاره کرده باشد هرگز به حال اول خود باز نمی‌گردد. بنابراین چیزی یا شخصی صاحب نام خواهد شد که با یاد حق و نام خدا پیوند عمیق برقرار کرده باشد لذا درباره رسالت رسول اکرم(ص) که نه تنها با یاد خدا پیوند ناگسستنی داشته و دارد بلکه مظهر نام حق و آیت کبرای نام الهی بوده و هست چنین آمده:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (اشراخ/۴)

«و برای تو نام‌ات را بلند قرار دادیم».

خداوند نه تنها رسول گرامی(ص) را صاحب نام کرده بلکه نام او را رفیع گرداند و همان‌طور که درجه مؤمن رفیع است و درجات مؤمن عالم نیز که بیش از درجه مؤمن غیرعالم است دارای رفعت خواهد بود، نام نامور جوامع انسانی نظیر حضرت رسول(ص) رفیع شده است. و شاید دلیل تسمیه پیامبر به ذکر الله همین باشد.

آیت الله جوادی آملی معتقد است که «یکی از اسامی پیامبر ذکر الله است و تبعیت از او یعنی خدا را ذکر کردن. قرآن کریم در اثر احتوای یاد خدا صاحب نام است سبب نامور شدن پیروان راستین خود خواهد شد. لذا خداوند سبحان در این باره چنین فرموده است:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ﴾ (انبیاء / ۱۰)

«همانا ما به سوی شما امت کتابی که مایه پیشرفت شماست فرستادیم آیا نباید تعقل کنید» این آیه در عین اینکه جامعه بشری را به حق فرا می‌خواند به آنان فیض ناموری را نوید می‌دهد. چون ناموری دوست، نشانه پیوند با خدا و ارتباط با حق است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۱۳-۳۱۲). اگر انسان با خدا ارتباط داشته باشد هرگز نمی‌میرد و همان‌طور که می‌بینیم چه شخصیت‌های بزرگی که نام‌شان تا ابد زنده است مثل پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) و علمای بزرگی چون امام خمینی(قدس الله سره) و مدرس و غیره.

شأن نزول آیه چهار سوره اشراخ

«گفته شده واژه «ذکر» در آیه شریفه برای توصیف رسول خدا(ص) است همان‌گونه که «کلمه» در مقام توصیف حضرت عیسی(ع) است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

«و شاید که مقصود از «ذکر» در این آیه مانند آیه

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹)

باشد. در حقیقت پیشرفت و برتری ذکر محمد(ص) همان پیشرفت و برتری قرآن است که همان اراده محقق پروردگار می‌باشد و همان اراده نافذ است که در طریق علل و اسباب، موانع را از میان بر می‌دارد و راه پیشرفت حق را آسان می‌گرداند» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۵۷).

«رفعت و سروری ذاتاً از آن خداست و به عرضی از آن عبد است از این رو در حکم نقیض آن است. چه خفض فروتنی و تواضع ذاتاً برای بنده و رفعت از آن حق است» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۳۸۸). و خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: تو خمود بودی و در شعب عمویت، مدتی طولانی پنهان بودی تا خدای تعالی نام تو را بلند آوازه نمود تا آنجا که نام او در طول حیات‌اش بین عرب و عجم شنیده شد و پس از وفات‌اش جمیع بلاد و کشورها شنیدند، و خداوند ذکر او را آنچنان بالا برد که در اذان نماز و اقامه آن به ذکر خویش مقرون ساخت و کاری کرد که خطاب و وعظ در خطبه‌ها و موعظه‌ها و منبرهای‌شان وی را ذکر کنند و نام او را آنچنان بالا برد که هر کس بشنود باید صلوات فرستد و نام او را از نام خودش مشتق نمود (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۶۳).

قشیری معتقد است که خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «و نام تو را بلند آوازه گردانیدیم و کلمه شهادتین تنها با ذکر تو یا من انجام نمی‌پذیرد. و در سخن عوام که گویند محمد رسول الله یاد تو را بلند گردانیدیم و ما برای تو شرف رسالت را اثبات نمودیم» (قشیری، بی تا، ج ۳: ۷۴۴). و در مواضع دیگری از قرآن خداوند درباره نبی‌اش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ﴾ (توبه/۶۲)

«سزاوارتر این بود که خدا و رسول را از خود خشنود کنند» و

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (نساء/۶۹)

«و هر کس باید اطاعت کند خدا و رسول‌اش را» و

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ (آل عمران/۳۲)

«و اطاعت کنید از خدا و رسول».

نام پیامبر مقرون نام خداوند تبارک و تعالی در آیاتی چند واقع شده است و پیامبر نبی الله و رسول الله نامیده شده است و در کتب پیشینیان خداوند از او یاد نموده است و از انبیاء قبل و امت‌های شان میثاق گرفته است که بدو ایمان آورند» (زمخشری، بی تا: ۷۷).

آیه چهارم این سوره را گفته‌اند در اوائل بعثت نازل شده است پس آن معنی که نوشته‌اند (در اذان و تشهد نماز نام پیغمبر (ص) با نام خدا پیوسته شد) شاید درست نباشد چون به آن دوران هنوز نماز و اذان به این صورت نبوده است، پس ممکن است مقصود این باشد که به هر انجمن نام او می‌برند و به هر جای گفت‌وگو از او و سخنان اوست و شاید به همان معنی مفسرین باشد (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۶۱۲). چنانکه آیات گذشته به اوائل بعثت منطبق است که آن حضرت بلندآوازه گردید و آوازه‌اش به همه جای عربستان و حتی ایران و مصر و حبشه رسید. در «المیزان» و جاهای دیگر، شهادت بر نبوت را در اذان‌ها از مصادیق «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح/ ۴) می‌دانند (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۲۷۳).

در اینجا سؤالی مطرح است که این سوره در مکه نازل شده در حالیکه گسترش اسلام و حل مشکلات رسالت و برداشتن بارهای سنگین از دوش پیامبر (ص) و بلندآوازه شدن او در اقطار جهان، در مدینه واقع شد. در پاسخ این سؤال بعضی گفته‌اند: «منظور این است که بشارت آن قبلاً به پیامبر (ص) داده شد و همان بود که بار اندوه و غم را از دل او برداشت و گاه گفته‌اند فعل ماضی در اینجا معنی مستقبل را می‌بخشد و نویدی است نسبت به آینده. ولی حق این است که قسمتی از این امور در مکه مخصوصاً در اواخر دوران سیزده ساله‌ای که پیغمبر اکرم (ص) در مکه مشغول به دعوت مردم بود تحقق یافت؛ و ایمان در قلوب عده زیادی نفوذ کرد و مشکلات نسبتاً کم‌تر شد اسم و آوازه پیغمبر اکرم (ص) همه جا پیچیده و زمینه برای پیروزی‌های بزرگ آینده فراهم گشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۲۶).

ابوسعید خدری روایت می‌کند که «رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت: جبرئیل از خدا پرسید که نام محمد (ص) چگونه بلند کردی؟ گفت با آنکه نام او را به نام خود پیوستم تا هر که گوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تا نگوید مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص) از او مقبول نباشد» (میبدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۵۳۵) و خداوند پیامبر را در عصر بعثت، نامدار و بلندآوازه ساخت و آن حضرت را در اوج شهرت قرار داد و پیامبر (ص) فردی ابرومند و دارای مقامی ارجمند، در دیدگاه مردم عصر خویش

بود و بلندآوازی و شهرت پیامبر(ص) دارای نقشی بسزا در رفع مشکلات رسالت الهی و کاهش سنگینی آن بود، و خوشنامی، نعمتی الهی و سزاوار بازگو کردن و اظهار خرسندی است. خداوند با توجه دادن پیامبر(ص) به این نعمت، آن را عطای ویژه خویش به آن حضرت خواند. مفسر «روح البیان» معتقد است که خداوند نبی خویش را با نبوت و غیره بلندآوازه گردانید و او را با القابی چون یا ایها المدثر، یا ایها المزل، یا ایها النبی، و یا ایها الرسول مخاطب قرار داد(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۳۸۹).

«و شاید اشاره به این باشد که خداوند نام وی را بلند کرده تا پیروان وی بسیار گردند و امر رسالت بر او آسان شود»(امین، بی تا، ج ۱۵: ۱۷۹).

و خداوند مهربان این نعمت (نام بلند و حسن شهرت) را به طور احسن و اکمل به پیغمبر گرامی اش رحمت فرموده است تا جائیکه نام او را با نام خودش قرین فرموده است، به طوریکه چون نام خداوند برده شود. نام محمد با آن برده می شود و اکنون نام آن سرور ورد زبان ها و زینت عابد و مساجد و آرایش نامه ها و کتب و رسائل است و هر صبح و ظهر و شام بر فراز منارها در شرق و غرب جهان با آواز بلند برده می شود.

علاوه بر آن یکی از عوامل مهمی که پیامبر(ص) را در امر رسالت توفیق داد خلق نیکو و رفتار پر از عطا و آن حضرت بود. ایشان پیام را با نرمی و مدارا تبلیغ می کرد، بنابراین کشش بیش تری در میان مخاطبان داشت. به همین جهت قرآن در ترسیم سیمای پیامبر(ص) سرزمین شخصیت آن گرامی را مزرع رویش رحمت و صلابت معرفی می کند و می فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (آل عمران/ ۱۵۹)

که اساس و مبانی دین ثابت است، نرمش می تواند در موفقیت تبلیغ مؤثر باشد. صلابت و قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی به دین برمی گردد و سستی در این عرصه مایه سست بنیادی حیات اجتماعی، افزایش جرم و بزهکاری، هتک حرمت و عفت عمومی و فروپاشی ارزش ها و بایدهای اخلاقی، اعتقادی و... می شود که هیچ اندیشه گر و خردورزی با ملایمت و سازش و نرمخویی، پیامدهای سنگین و بنیان برانداز یاد شده را نمی پذیرد(فصلنامه مطالعات قرآنی: ۱۲۱)

رفعت ذکر پیامبر در تفاسیر

«هر قانون‌شناس و قانونگذار بخواهد نظامات و روابط حقوقی بشر را بشناسد، در شریعت محمدی(ص) اصول عمیق و پایدار آن‌ها را می‌یابد. نام و یاد او مانند خوشید و ماه در افق و مدار بعید نیست که بر هر کس و در هر زمان فراخور استعدادها می‌تابد و تیرگی اوهام و اندیشه‌ها و انحراف‌های بشری نمی‌تواند آن را از تابندگی باز دارد یا بیالاید. آوای گواهی به رسالت‌اش یا شهادت به توحید خداوند جهانیان پیوسته در قرون متمادی و مفاصل حیات و آفاق مختلف، بلند است و با همه دشمنی‌ها و تیرگی‌ها، روز به روز وسعت بیش‌تری می‌یابد. مگر نور نبوت‌اش در اندک زمانی نخست جزیره العرب تاریک، آنگاه شرق و غرب و جنوب و شمال را روشن نکرد و شعاع آن، قلوب پراکنده را به هم نیبوست و از اندلس تا هند، نام محمد (ص) و تعالیم او بر برنامه و تعالیم ساکنین این سرزمین‌ها برتری نیافت» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۵۷) و خداوند در همه جا سخن وی را بر سر زبان‌ها انداخت.

یکی از مصادیق بلندآوازه شدن پیامبر قرین شدن این نام با نام خداوند است که در شهادتین که اساس دین خداست، نام محمد(ص) قرین نام «الله» قرار گرفت و خداوند بر هر مسلمانی واجب کرد که در هر روز در نمازهای پنج‌گانه واجب، نام آن حضرت را با نام خدای تعالی بر زبان جاری سازد.

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: «و برای اظهار قدر تو ذکر تو را به نبوت و رسالت و خاتمیت یا به آنکه نام تو را قرین خود ساختیم در اذان و اقامه و تشهد و خطبه، تا چون مرا یاد کنند، تو را هم یاد کنند یا خود بر تو سلام فرستادیم و دیگران را امر کردیم به درود دادن بر تو، ذوالنون مصری (قدس سره) فرمود: که رفعت ذکر اشارت به آن است که همه انبیاء بر حوالی عرش جولان نمودند و طائر همت آن حضرت بالای عرش پرواز می‌کرد» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۳۶۶).

و نام پیامبر همراه اسلام و نام قرآن همه جا پیچید و شهادت به رسالت وی در کنار شهادت به توحید و یگانگی خداوند نشان اسلام و دلیل پذیرش این آئین پاک است. چه انتظاری از این برتر و رفعت و مقامی از این بالاتر تصور می‌شود؟ در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) در تفسیر این آیه می‌خوانیم که فرمود: جبرئیل به من می‌گوید: هنگامی که نام من برده می‌شود نام تو نیز همراه

من برده می‌شود (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۵۰۸) و در عظمت مقام وی همین بس. «و در شأن او اینگونه نازل شده که آنکه رسول را اطاعت کند پس خدای را اطاعت کرده است و کسانی که با وی بیعت کنند، با خدا بیعت کرده‌اند و کدام رفعت و کرامت برتر و بزرگ‌تر از این است» (نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۵۱۸). «و یاد رسول در دنیا به تأیید خدا از همه دین‌ها برتر است، و شخصیت بزرگوار او را بزرگ‌ترین دوست میلیون‌ها شخصیت دیگر در جهان می‌یابیم و اگر بنا باشد از بزرگ‌ترین شخصیت در تاریخ یاد کنند، حتی در نزد غیر مسلمانان اولین شخص پیامبر است. از بودن به صورت یتیمی فقیر که دشمنان او را احاطه کرده بودند، به سروری قوم خود رسید و سپس مؤسس یک امت و آنگاه بالابرنده بنیان بشریت شد».

خداوند یاد او را رفیع گرداند تا آنجا که مقرون اسم خویش در شهادتین و اذان و اقامه ساخت و اطاعت امر رسول را اطاعت خویش قرار داد و همراه ملائکه‌اش بر او درود فرستاد و مؤمنان را به صلوات بر او دستور فرمود و او را رسول الله و نبی الله نامید و اگر مردی خداوند را پرستید و بهشت و دوزخ و همه امور را تأیید کرد و شهادت به رسالت پیامبر نداد عمل او سود نبخشد و کافر باشد (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۶۴۴).

«و رفعت ذکر مبنی بر متنی است که آن اختصاص به رسول صلی الله علیه و آله دارد که شهادت به رسالت رسول اسلام را جزء شهادت توحید معرفی فرمود. و بالأخره قوام شهادت به توحید و یگانگی ساحت کبریایی جز به شهادت رسالت رسول نخواهد بود و شهادت دیگر به معاد و عالم قیامت می باشد و چنانچه اهل ایمان به یکی از سه جزء معتقد نباشد و یا معتقد بوده و از اظهار آن امتناع نماید، اسلام و ایمان او پذیرفته نخواهد بود و رفعت مقام برای احدی از رسولان زیاده بر این تصور نمی‌رود که تصدیق رسالت او عقیده و شهادت توحید معرفی شود» (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۸: ۱۹۵).

نعمت نام نیک و حسن شهرت به اندازه‌ای مطلوب و محبوب است که جمیع افراد بشر پیرو هر عقیده و مرام و مسلک و مذهبی که باشند عاشق و دل‌باخته آن‌اند و در پیدایش همه آثار علمی و هنری، انسان از کتب و کتیبه‌ها و الواح و ساختمان‌های بزرگ و غیره، بقاء نام یا علت اصلی یا یکی از مهم‌ترین علل بوده است. شگفت این است که حتی مردی که اعتقادی به عوالم بعد از مرگ ندارد و مردن را فناء مطلق و نابودی محض می‌پندارد باز دوست می‌دارند که بعد از خود نام

نیک بگذارند و این عشق و علاقه حاکی است که آدمی در اعماق قلب و روح ببقا بعد از مرگ معتقد است، و این اعتقاد و ایمان از ژرفای روان ناخودآگاه و وجدان غیر مستشعرش سرچشمه می‌گیرد و ایمانی اصیل و عمیق است هرچند از لحاظ فکری منحرف و با زبان منکر باشد.

نتیجه بحث

همچنان که گفته شد حرکت تکاملی انسان با دل صورت می‌پذیرد و حرکت دل همان توجهات دل است. از این رو حقیقت حرکت انسان در گرو توجه و ذکر است و حقیقت ذکر توجه و آگاهی به خدا است نه صرف لفظ و گویش. بدین ترتیب حقیقت سیر انسان همان توجهات اوست. زیرا ذکر موجب آرامش روح است یا انسان را از گناه باز می‌دارد یا او را به پاداش و ثواب می‌رساند و از آتش دوزخ می‌رهاند. هدف، قرب خداوند است و ذکر راهی است برای رسیدن به قرب خدا. مورد دیگری که به آن اشاره شد مسأله رفعت ذکر است که آن متنی است از طرف خداوند به پیامبر(ص) که نام پیامبر(ص) مقرون نام خدای در شهادتین و اذان و اقامه گردید. و خداوند اطاعت امر رسول را اطاعت خویش قرار داد و همراه ملائکه‌اش بر او درود فرستاد و مؤمنان را به صلوات بر او دستور فرمود و او را رسول الله و نبی الله نامید.

نام و آوازه نیکو، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است. البته به شرطی که مولود شخصیت واقعی آدمی و خصال والایی او باشد و کاذبانه نبوده و با تبلیغات و تملقات دروغین پدید نیامده باشند. نام و آوازه صادقانه و خدادادی و نه تصنعی و ریاکارانه، پرتوی است از منزلت آدمی در این جهان و نیز در آن جهان در میان ملکوتیان. پیامبر اکرم(ص) از این نعمت نیز در بالاترین سطح آن برخوردار است و یکی از مصادیق بلند آوازی آن حضرت، این است که خدای متعال نام او را قرین خود کرده و در نتیجه در مسأله شهادتین که اساس دین خداست نام او در کنار نام پروردگارش قرار گرفته و بر هر مسلمانی واجب است که در هر روز، در نمازهای پنج‌گانه واجب، نام آن حضرت را با نام خدای متعال بر زبان جاری سازد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

امین، نصرت. بی تا، **مخزن العرفان فی تفسیر القرآن المجید**، اصفهان: انتشارات انجمن حمایت از خانواده‌های بی سرپرست.

الوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق، **روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۸ ش، **تفسیر موضوعی قرآن کریم** (فطرت در قرآن)، تنظیم و ویرایش محمدرضا مصطفی پور، قم: اسراء.

حسینی همدانی، حسین. ۱۳۸۰ ش، **تفسیر انوار درخشان**، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات کتابفروشی لطفی.

خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۷ ش، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، تهران: گلشن.

خلخالی، ادهم. ۱۳۵۹ ش، **لطایف المواقف**، تهران: چاپ انتشارات مولی.

دانش پژوه، منوچهر. ۱۳۷۹ ش، **فرهنگ اصطلاحات عرفانی**، تهران: فرزانه.

دهخدا، علی اکبر. بی تا، **فرهنگ لغت**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: سیروس.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۳۸۷ ق، **مفردات راغب**، ترجمه حسن خداپرست، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

زمخشری، محمود. بی تا، **الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.

سجادی، سید جعفر. ۱۳۷۹ ش، **فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صفی علی شاه. ۱۳۸۵ ش، **شرح جامع و تفسیر عرفانی و منظوم قرآن**، به اهتمام دکتر علیرضا منجمی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ابا صالح.

قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۸۶ ش، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران: ناشر بنیاد بعثت.

نووی جاوی، محمد بن عمر. ۱۴۱۷ ق، **مراح البید لکشف معنی القرآن المجید**، تحقیق محمد امین الصناوی، بی جا: دارالکتب العلمیه.

همدانی، عبدالصمد. ۱۳۷۰ ش، **بحرالمعارف**، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، تهران: انتشارات حکمت.

مقالات

عمادی استر آبادی، صدیقه. ۱۳۸۸. «بررسی ابعاد خلق عظیم پیامبر اعظم (ص) عصاره خوبی‌ها». فصلنامه مطالعات قرآنی. س اول، ش ۱، صص ۱۰۱-۱۲۳.